



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا وَلَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنْبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳) ﴿

مقصود از تقیید نهر عسل در بهشت به ﴿مُصَفًّى﴾

در این بخش از سوره مبارکه ای که به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، بعد از اینکه فرمود «أنهار» چهارگانه در بهشت است و منظور از ﴿عَسَلٍ مُصَفًّى﴾^۱ - که تعبیر به اسم مفعول کرده است - این نیست که این عسل با موم بود و بعد ما او را تصفیه کردیم؛ مثل اینکه می فرماید: ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ﴾^۲، معنایش این نیست که

۱. سوره محمد، آیه ۱۵.

۲. سوره رعد، آیه ۲.

آسمان‌ها پایین بودند و بعد خدا اینها را بالا برد؛ یعنی «خلق السماوات مرتفعة» و «خلق العسل مصفى». در جریان تطهیر اهل بیت (علیهم السلام) هم همین‌طور است، «طَهَّرَهُمْ»^۱ نه اینکه - معاذ الله - سابقه طهارت نداشتند و بعد خدا تطهیرشان کرد، بلکه «خَلَقَهُمْ مُطَهَّرِينَ». پس «عسل مصفى»، «رفع سماوات» و «تطهیر اهل بیت» به این معناست که حدوث اینها، پیدایش و پرورش اینها با این سبک بود.

تقسیم مستمعان وحی به جاهلان و عالمان

مسئله تقسیم مستمعان وحی - برابر سوره مبارکه «انبیاء» و «انعام» و سایر سُور، خدای سبحان نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو کار کرد - یکی تقسیم عمومی بود، زیرا افرادی که می‌آیند یکسان نیستند؛ دیگری هم تعیین افراد و خصوصیت بعضی از افراد را ذکر فرمودند که این شخص برای چه منظور می‌آید یا آن شخص برای چه منظوری می‌آید! اینکه فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ﴿۱﴾ اِنَّا لَنَرَاكَ فَوَاحِشًا لَا تَعْلَمُ ۚ» این شخص یا برای توهین و مسخره آمده یا به علت بی‌تفاوتی آمده است؛ این گروه در برابر علما و دانشمندان قرار گرفتند که قبلاً بحث آن اشاره شد: در سوره مبارکه «قصص» فرمود که دانشمندان در قبال افراد ساده و کوتاه‌نظر هستند؛ آنها که قارون را دیدند یک عده گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ»^۲ و یک عده هم گفتند: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۳ و اما علما ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾^۴ این دو نگاه است: نگاه عالمانه و نگاه جاهلانه! جاهلان آن‌طور می‌گویند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» و عالمان هم می‌گویند: «وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ»؛ همین دو نگاه در محضر و مشهد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بود، عده‌ای

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۷۴: «... الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ طَهِيرًا».

۲. سوره قصص، آیه ۷۹.

۳. سوره قصص، آیه ۸۰.

بهره‌های علمی می‌بردند، عالمانه می‌آمدند و علمشان زیاد می‌شد، متقیانه می‌آمدند و تقوای اینها زیاد می‌شد؛ یعنی هم در بخش اندیشه رشد می‌کردند و هم در بخش عزم و تصمیم و اراده و انگیزه مصمم‌تر می‌شدند. آنها که برای تحقیر و توهین و مانند آن می‌آمدند، جاهلانه وارد می‌شدند و جاهلانه و فاسقانه خارج می‌شدند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا﴾؛ یعنی دیروز یا دیشب در این جلسه چه گفت؟ به تازگی چه گفت؟ مستأنف هم از همین باب است؛ «أنف» هم چون پیش درآمد است و اول چیزی که ظهور می‌کند «أنف» است، «أَوَّلُ مَا يَبْدُو» را می‌گفتند «أنف». ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾، در بخش‌هایی از سوره مبارکه «انعام» مشابه این تعبیر آمده است؛ آیه ۲۵ سوره مبارکه «انعام» این بود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.

تبیین پیامد سوء رفت و آمد جاهلان و وحی نزد پیامبر

آن وقت آثار سوء این‌گونه از رفت و آمدها را هم ذکر می‌کند که ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾؛^۱ اینها هم «نائی» هستند و هم «ناهی»؛ هم خودشان دور از معرفت دینی می‌باشند و هم نهی از معروف می‌کنند و دیگران را باز می‌دارند ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾. اینکه می‌گویند حج تمتع برای «نائی» است، «نائی» یعنی دور در برابر «قریب»؛ اینها هم «نائی»‌اند و دور هستند، هم «ناهی»‌اند و دور می‌دارند؛ مثل ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ﴾^۲ که ﴿يَصُدُّونَ﴾ هم «يَصْرِفُونَ بِأَنْفُسِهِمْ» و هم «يَصْرِفُونَ غَيْرَهُمْ»، اینها هم «نائی»‌اند و هم «ناهی».

۱. سوره انعام، آیه ۲۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۵.

و اما آنچه در سوره مبارکه‌ای که به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد آمده است، فقط افرادی بودند که «نائی» بودند؛ دیگر اینکه دیگران را نهی بکنند، در این سوره از نهی آنها سخنی به میان نیامده است، فقط می‌گفتند که چیست؟ خدا فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾؛ اینها نمی‌خواهند بفهمند و از همان اول برای استنکار می‌آیند، در بخش اندیشه جاهلانه به سر می‌برند و در بخش انگیزه هوسرانانه ﴿وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾، وقتی عقل و علم نباشد رهبری آنها را فقط هوا و میل به عهده می‌گیرد.

ازدیاد هدایت و اعطای تقوا، ثمره رفتن عالمان نزد پیامبر

در قبال اینها ﴿وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾ در بخش‌های علمی ﴿وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ در بخش‌های عملی که بارها ملاحظه فرمودید مسئول علم در درون ما چیزی است و مسئول عمل در درون ما چیزی دیگر که هیچ ارتباط ضروری بین اینها نیست! ممکن است انسان مطلبی را صد درصد بداند دینی است و حق است و عمل نکند، چون آن مسئول عمل یک قوه دیگر است که فلج شده است، این «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ»^۱ این است! عزم و اراده و تصمیم برای عقل عملی است که «مَا عُبدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۲ و این همیشه در سنگر جنگ با هوس و هواست که گاهی شکست می‌خورد؛ اگر او شکست خورد، شما به این آقا مدام آیه بده! او خودش آیه گفته، تفسیر کرده و کتاب او هم چاپ شده است! او که مشکل علمی ندارد! آن عقلی که استدلال می‌کند قضیه و قیاس و تقریر و برهان و اینها را تشکیل می‌دهد مسئول اندیشه و جزم است، از مسئول جزم هیچ کار عملی ساخته نیست؛ مثل اینکه چشم و گوش موظف هستند که مار و عقرب را ببینند، می‌بینند! اما از چشم و گوش هیچ کاری ساخته نیست که فرار بکنند، فقط دست و پا است که فرار می‌کنند؛ اگر دست و پا فلج بود و

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۲۱۱.

۲. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۱.

شخص ویلچری بود، شما مدام عینک بده، دوربین بده، ذره‌بین بده، میکروسکوپ بده، تلسکوپ بده، او که مشکل علمی ندارد! مدام آیه و روایت بخوان! آیه و روایت مشکل کسی را حل می‌کند که او جاهل باشد و بخواهد عالم بشود؛ اما کسی که عالم شد، ولی آن نیرویی که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» در جهاد درونی از هوس شکست خورده است که «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ»، هیچ کاری از او ساخته نیست! لذا عالماً و عامداً گناه می‌کند؛ این استدلال نورانی وجود مبارک حضرت موسای کلیم به فرعون همین است، فرمود برای تو مسلم شد که حق با من است، دیگر چه مشکلی دارید؟ ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ﴾^۱؛ برای تو مسلم شد که اینها معجزه است، تو مشکل علمی نداری! این ﴿وَجَعَلُوا بَهَا وَاسْتَيْفَقَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۲ هم همین است، با اینکه صد درصد برای فرعون روشن شده بود که حق با موسای کلیم است؛ اما علم نیمی از قضیه است؛ بخش وسیعی از کار در فضایل اخلاقی و تقوایی به عهده عقل عملی است، فرمود او را مواظب باشید که آسیب نبیند! لذا فرمود ما تقوای اینها را هم به اینها دادیم؛ یعنی «مزید تقوا» که برای یک عده «رجساً إلى رجس» هست و برای یک عده هم «نوراً على نور» هست؛ آنهایی که «رجساً إلى رجس» هست در بخش‌های دیگر - بخش‌های پایانی سوره مبارکه «توبه» - فرمود: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْنَكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزادتهم إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۳، یک؛ ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فزادتهم رجساً إِلَى رِجْسِهِمْ﴾^۴، دو؛ کسی که بیماری گوارشی دارد، شما هر چه میوه خوب به او بدهی بیماری او افزوده می‌شود! شما هر چه برای او آیه بخوانی، روایت و دعا بخوانی، هر چه بگویی انکار او زیادت‌تر می‌شود. گناه او بیشتر می‌شود که می‌شود ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۴.

۴. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

بنابراین در برابر آن گروهی که «یقولون» ﴿مَاذَا قَالَ آتَاهُمْ﴾، مردان الهی هستند که عالمانه وارد می‌شوند و عالمانه خارج می‌شوند؛ اینها هم بهره‌های علمی می‌برند که ایمان آنها اضافه می‌شود ﴿زَادَهُمْ هُدًى﴾ و هم ﴿وَأَتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾.

تهدید جاهلان استهزاکننده مستمع وحی به فرا رسیدن ناگهانی قیامت

بعد فرمود این گروهی که جاهلاً و غافلاً وارد می‌شوند و جاهلاً و غافلاً و مستهزئاً خارج می‌شوند، اینها منتظر روز دردناک و روز سختی هستند، قیامت هم در پیش است؛ خطر این است که ﴿بَعْتَهُ﴾ می‌آید، خیلی نزدیک است و کسی هم نمی‌داند که چه زمانی می‌آید و کسی هم پرده‌برداری نمی‌کند «إِلَّا اللَّهُ». حالا قیامت کبری اگر وضع آن روشن نیست، قیامت صغری «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۱، اما قیامت کبری سریع است و هیچ‌کس هم نمی‌داند.

دفعی بودن وقوع قیامت و «أشراط الساعة» علامت آن

فرمود: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ﴾؛ اینها منتظر قیامت، حالا یا قیامت صغری یا قیامت کبری، ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَعْتَهُ﴾؛ قیامت یک امر تدریجی نیست. شیء تدریجی، اوّل و وسط و آخر دارد؛ اما حدوث قیامت اوّل و وسط و آخر ندارد، چون هم «چه زمانی» برداشته می‌شود و هم «کجا»! ما یک زمان داریم که وقتی از زمان می‌خواهیم سؤال بکنیم می‌گوییم: چه زمانی، کی؟ یک مکان داریم که وقتی از مکان می‌خواهیم سؤال بکنیم می‌گوییم: کجا؟ این کی و کجا که حرف استفهام است، برای تعیین زمان و زمین است؛ اگر زمانی در کار نباشد و زمینی در کار نباشد، نه جا برای کی است و نه جا برای کجا، چون کلّ زمان و زمین عوض می‌شود! این‌طور نیست که قیامت در تاریخ هجری شمسی یا هجری قمری یا میلادی باشد! تاریخ رخت برمی‌بندد! وقتی شمس و قمری در کار نیست

۱. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۷.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۱ هست، ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^۲ هست، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۳

هست که کلّ این مجموعه عوض می‌شود، ما دیگر زمان و زمین نداریم، شمس و قمر نداریم تا شب و روز داشته باشیم! کی در کار نیست! کجایی در کار نیست! فرمود این «دفعه» می‌آید و چیزی که «دفعه» می‌آید اول و وسط و آخر ندارد؛ ولی علامت‌ها و «اشراف» آن هست که «اشراف» قیامت ظهور می‌کند.

بی‌خبر بودن اکثری مردم از وقوع مرگ و انتقال آنها به برزخ

در بخش پایانی سوره مبارکه «نجم» فرمود: ﴿أَزِفَتِ الْأَازِفَةُ﴾^۴ «آزفه» یعنی «قرب»، «أُزُوف» همان قرب است؛ فرمود این مرگ دم دست است، شما هر روز می‌بینید که هزارها نفر می‌میرند! این «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ» که نزدیک است؛ حالا آن قیامت کبری را انسان از او خبری ندارد مطلبی دیگر است؛ ولی دفعه صحنه عوض می‌شود و خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانند که مُردند، یک دفعه می‌بینند که وضع عوض شده و با افراد دیگری سر و کار دارند! بعد از مدتی می‌فهمند که مُردند، همه نمی‌فهمند که مُردند، یک گروه کمی می‌فهمند که دارند منتقل می‌شوند؛ اکثری دفعه می‌بینند که اوضاع عوض شده است. اینکه در تلقین میّت می‌گویند بدان! «أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ»^۵ و «کذا حقٌّ»، یعنی تو مُردی بدان و این را یاد بگیر! این طور نیست که حالا رفتی نزد یک عده دیگری، نخیر! وضع عوض شده است؛ او کاملاً هم می‌فهمد، این تلقین میّت تنها موعظه برای حاضران و تشییع‌کننده‌ها نیست، برای آن متوفّی هم اثر تعیین‌کننده دارد؛ یعنی این وضعی که برای تو پیش آمده مرگ است، دیگران هم می‌میرند ولی تو الآن مُردی! «أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سَوَّالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ» و کذا حق و کذا حق و کذا حق.

۱. سوره تکویر، آیه ۱.

۲. سوره تکویر، آیه ۲.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۴. سوره نجم، آیه ۵۷.

۵. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۵۳.

پرسش: زمان به عنوان بُعد چهارم چگونه رخت برمی بندد؟

پاسخ: چون وقتی که ابعاد سه گانه رخت بر بندد، آن هم رخت برمی بندد ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ

السَّمَاوَاتِ﴾^۱ سه بُعدش که طول و عرض و عمق است می رود کنار، این هم می رود کنار.

پرسش: فرمود که ﴿كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۲!

پاسخ: این برای قیامت است که تشبیه می کند، وقتی وجود مبارک حضرت در منزل «زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ» جلسه

تفسیری داشتند، یکی به حضرت عرض کرد که «مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ»؛ چه روز طولانی است که پنجاه هزار سال

است، فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ»؛ قسم به ذات اقدس الهی که جانم در دست اوست، این روز پنجاه هزار

سال برای مؤمن به اندازه «صلاة مكتوبة» است.^۳ یک نماز چهار رکعتی مگر چقدر وقت می خواهد؟ خیلی با

طمأنینه بخواند ده الی پانزده دقیقه! فرمود این پنجاه هزار سال برای مؤمن هشت - ده دقیقه است، برای اینکه این

راهها را قبلاً رفته، معطل چیزی نبود! اینکه پنجاه هزار موقف داشته باشد، پنجاه هزار ایست و بازرسی داشته

باشد؛ از بیت المال جواب بده، از غیبت جواب بده، از فلان کار جواب بده، از تهمت جواب بده، از نگاه جواب بده،

از خیال جواب بده؛ مؤمن این ایستگاههای فراوانی که سؤال می کنند را ندارد، همه اینها را طی کرده است، او برای

چه معطل بشود؟! فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» این روز برای مؤمن مثل «صلاة مكتوبة» است. بنابراین برای

زید پنجاه هزار سال، برای عمرو پنج روز است، برای بکر پنج دقیقه است و برای بعضی ها هم یک ثانیه است،

چنین زمانی است! ما هستیم و چنین روزی! فرمود «اشراف» آن آمده، ولی برای خیلی ها که بخواهند آن روز

اعمال آنها را بررسی بکنند و منتظر باشند خیلی سخت است!

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. سوره معارج، آیه ۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳: «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفُّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

منفعت نداشتن ایمان جاهلان یا عالمان بدون عمل هنگام مرگ

پایان سوره مبارکه «غافر» - از سوره «غافر» به عنوان سوره «مؤمن» هم یاد می‌شود، این غیر از سوره «مؤمنون» است که بعد از سوره «حج» است، سوره «غافر» که در جزء بیست و چهارم هست - آیه ۸۵ آن این است: ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسًا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾؛ وقتی «بأس» ما آمد که ایمان اینها فایده ندارد، حالا آن روز زمان ظهور حق است، چه اینکه در بخش پایانی سوره مبارکه «انعام» هم مشابه این آمده که در سوره «انعام» در بخش پایانی آن فرمود اینها چگونه می‌توانند برگردند و چه چیزی را می‌توانند عوض بکنند؟ آیه ۱۵۸ سوره مبارکه «انعام» این است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾؛ آن لحظه که آیات آمد، کسانی که ایمان نیاوردند یا ایمان آوردند ولی عمل صالح نداشتند مشکل آنها حل نمی‌شود، ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾، چه می‌شود آن روز؟ می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ که دو گروه آسیب می‌بینند، یک: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ آن روز اگر بخواد ایمان بیاورد - عند الاحتضار - آن روز ایمان او مقبول نیست. دو: ﴿أَوْ كَسَبَتْ﴾ - این عطف بر منفی است - یا ایمان نیاورد و آن روز بخواد ایمان بیاورد کافی نیست، یا ایمان آورد ولی کاری انجام نداد، فقط یک مسلمان شناسنامه‌ای بود ﴿أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾، این ﴿كَسَبَتْ﴾ عطف بر منفی است؛ یعنی «ما کسبت فی ایمانها خیرا»، ایمان داشت؛ ولی یک مسلمان شناسنامه‌ای بود، کاری انجام نداد. این دو گروه «عند الاحتضار» بهره‌ای نمی‌برند، این‌جا هم تهدید کرد و فرمود: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ﴾؛ یعنی اینها منتظر چنین روزی هستند که وقتی آمد هیچ کاری از اینها ساخته نیست و اینها گرفتار خطر هستند و باید آن خطر را تحمل کنند.

مأموریت پیامبر بر ادامه راه و استغفار برای خود و مؤمنان

در چنین فضایی به وجود مبارک حضرت فرمود تو سه کار انجام بده! این راهی که داری ادامه بده! تو راه موحدانه داری، تو اسمای حسناى او و اوصاف او و ذکر و ورد و دعا داری، ﴿فَاعْلَمْ﴾؛ این علم را داشته باش؛ یعنی علم توحیدی که می‌گویند: «خیر العلم التوحید» و «خیر العمل الاستغفار». اول رابطه خود را با خدا محکم بکن که داری و همین را هم حفظ بکن!

دوم مشکل درونی خودت را هم خوب مواظب باش! ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾، برای خودت استغفار بکن! مستحضری که استغفار معصوم دفع است و نه رفع؛ یک وقتی به سمت انسان مگسی آمد که این مگس آمده را می‌پراند، اما یک وقت بادبزنی در دست اوست و نمی‌گذارد که مگس بیاید! استغفار برای اینها دفع خطر است، نه رفع خطر موجود. اینها همواره در حال استغفار هستند، در حال نیایش هستند و در حال ذکر هستند، این برای آن است که اصلاً گناه به طرف اینها نخواهد آمد، این می‌شود دفع گناه.

سوم اینکه مشکل جامعه را هم حل کن! اینها که پیرو تو هستند و ایمان دارند، لغزش‌هایی هم دارند، برای اینها هم طلب مغفرت بکن.

استجابات لازمه امر خدای سبحان به دعا و استغفار

مستحضری وقتی که ذات اقدس الهی چیزی را امر کرد، یقیناً اگر کسی به آن امر مؤثر بشود و امتثال بکند، خدا پاسخ مثبت می‌دهد! اگر فرمود دعا کنید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ﴾^۱، ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾^۲ دعا کنید؛ یعنی من جواب می‌دهم و اگر فرمود استغفار کنید؛ یعنی من مغفرت دارم. گاهی وعده می‌دهد و

۱. سوره اعراف، آیه ۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

گاهی هم امر می‌کند، در هر دو حال اگر بندگان طبق وعده الهی و طبق دستور الهی عمل بکنند یقیناً خدا می‌بخشد.

ظهور رحمت واسعه الهی در دعای حیوانات و فرشتگان برای عالمان و مؤمنان

البته گاهی هم بدون امر، سخن از وعده است که فرمود فرشته‌ها برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند. در آن بحثی که دارد برای علما، حیوانات دریا، حیوانات فضا و صحرا طلب مغفرت می‌کنند، این کم بهایی نیست که خدا به عالمان دین می‌دهد و کم بهایی نیست که دین به علم می‌دهد! برای عالم «يَسْتَغْفِرُ»^۳ «حیتان دریا» و «پرندگان فضا»، یعنی چه که اینها استغفار می‌کنند؟ انسان راهی برود که هم ماهی دریا به یاد او باشد و هم مرغ هوا، راه خوبی است! اگر - خدای ناکرده - آدم این راه را ارزان بفروشد، آن وقت نه آن دریایی به یاد آدم است و نه آن هوایی و صحرائی؛ در روایات هست که برای علما «حیتان دریا» و «طیور سماء» طلب مغفرت می‌کنند و فرشته‌ها هم که ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۴ برای همه مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند، مخصوصاً برای عالمان دین! در همان سوره مبارکه «مؤمن» آمده است که فرشتگان طلب مغفرت می‌کنند؛ البته برای مؤمنین! آیه هفت سوره مبارکه «مؤمن» - همان سوره «غافر» - این است: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾، برای مؤمنین! «سیمما» برای عالمان دینی طلب مغفرت می‌کنند، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾^۵ پس دریا و صحرا، پرنده و خزنده و فرشته‌ها برای مؤمنان و عالمان طلب مغفرت می‌کنند، یک چنین رحمت واسعه‌ای است که نصیب

۳. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۴؛ «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ طَالِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَالْحَيَاتَانِ فِي الْبَحَارِ وَالطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ».

۴. سوره شوری، آیه ۵.

۵. سوره غافر، آیه ۷.

انسان می‌شود؛ فرمود اگر این کار را بکنند به تو تاسی کردند و رحمت واسعه الهی هم شامل حال آنها خواهد بود، این سه کار را انجام بده!

«دفع» بودن استغفار پیامبر برای خودش و «رافعیت» آن برای امت

در روایاتی که ذیل این‌گونه از آیات هست آمده است که «خیر العلم التوحید و خیر العمل الاستغفار»^۶ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾، یک؛ ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ﴾، دو؛ ﴿وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾، سه؛ این استغفار، دفع است برای اهل بیت (علیهم السلام) که وجود مبارک حضرت روزانه هفتاد بار استغفار می‌کرد، مرحوم شیخ بهایی (رضوان الله علیه) در آن رساله شریف و آن کتاب لطیف خود به عنوان اربعین،^۷ آن‌جا دارد که البته استغفار حضرت دفع است، این برای استغفار بود و برای دیگران هم از این استغفار سهمی تعیین کرده‌اند؛ اما آنچه در سوره مبارکه «فتح» می‌آید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾^۸ - إن شاء الله - آن‌جا خواهد آمد که این «ذنب» به معنای گناه فقهی نیست، وگرنه فتح و پیروزی نعمتی است که خدا به پیغمبر و مسلمین داده است، آن وقت این فتح و نعمت باعث مغفرت «ذنب» می‌شود و هیچ ارتباطی بین مقدم و تالی نیست! ما ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ﴾^۹ ما مکه را فتح کردیم تا گناهان تو را ببخشیم! این است که این بزرگان گفتند که فتح مکه باعث جلال و شکوه حضرت بود و آن عفو عامی که حضرت کرد و فرمود: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»^{۱۰} است و خانه اباسفیان را هم خانه بسط قرار داد که فرمود هر کس آن‌جا برود در امان است، این نشانه

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۰۵: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْإِسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ».

۷- الاربعون حدیثا، ص ۳۱۳: «و قد اقتفى أثره القاضي الفاضل البيضاوي في شرح المصابيح عند شرح قوله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِيَّيْ تَأْسُتَغْفِرُ اللَّهُ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً، قال: الغين لغة في الغيم و غان على كذا: اى غطى عليه».

۸. سوره فتح، آیه ۲.

۹. سوره فتح، آیات ۱ و ۲.

۱۰. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

آن است که اگر آنها نسبت به حضرت گمان گناه داشتند، این دیگر برطرف می‌شود؛ نظیر آنکه وجود مبارک موسای کلیم به خدا عرض کرد من اگر بروم مصر، ﴿لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ﴾^۱ من نزد اینها گنه‌کارم، برای اینکه سابقه قتل دارم و اینها مرا مُذنب می‌دانند! مشرکان حجاز حضرت را گنه‌کار می‌دانستند، در جنگ‌هایی که شرکت کردند و کشته دادند حضرت را متهم می‌کردند، مُذنب می‌دانستند و - معاذالله - قاتل می‌دانستند؛ حضرت نزد مشرکان مُذنب بود، فرمود ما این فتح را به دست تو انجام دادیم که همه اینها را مورد رحمت خودت قرار بدهی و این گناه «مَزْعُوم» جاهلی کلاً برداشته خواهد شد، شرح آن - إن شاء الله - در سوره مبارکه «فتح» خواهد آمد؛ اما این «ذَنْب» همان «ذَنْب» فقهی و الهی است که با دفع حلّ می‌شود که فرمود: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾.

اخبار پیامبر از آگاهی خدای سبحان به آشکار و نهان اعمال انسان

و بدان که خدا تمام شئونتان را می‌داند، آینده‌تان را هم می‌داند! فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾^۲ هم ﴿مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾^۳ را می‌داند، هم ﴿مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾^۴ را می‌داند، ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّهُ يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾^۵! هم آن صُورَ ذهنی و تصمیمات شما را می‌داند، هم اعمال روزانه شما را می‌داند، هم در شب با چه ره‌آوردی جان خود را تسلیم می‌کنید را می‌داند ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾! این روح بدبو را که شب به او تقدیم می‌کنید را هم می‌داند، این روح آلوده است! این انسان ﴿يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾، هر شب انسان می‌میرد؛ منتها یک مرگ خفیف است ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ

۱. سوره شعراء، آیه ۱۴.

۲. سوره انعام، آیه ۶۰.

۳. سوره نحل، آیه ۱۹؛ سوره تغابن، آیه ۴.

۴. سوره نمل، آیه ۲۵.

۵. سوره بقره، آیه ۲۳۵.

مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ﴿١﴾. فرمود: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾^۱ خدا دو بار انسان را توفی می‌کند: یکی در مرگ و یکی هم در خواب، او ﴿وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ﴾، یک؛ و هر نفسی در هر لحظه‌ای هم که بمیرد خدای سبحان توفی می‌کند و کسانی هم که نردند «یتوفاکم فی المنام»، دو؛ در هر حال فرمود که تمام کارها را ذات اقدس الهی می‌داند.

توصیف مدعیان دستور صریح مبارزه و حالت محتضرانہ آنها بعد از آن

درباره افرادی که در صدر اسلام به سر می‌بردند، بعضی‌ها می‌گفتند اگر دستوری برسد و سوره‌ای بیاید که در آن آیه‌ای محکم باشد، متشابه نباشد و صریحاً ما را به قتال و مبارزه و جهاد دعوت کند ما حاضر هستیم، فرمود: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا﴾، این «لولا»ی تحضیضیه است ﴿لَوْ لَا نُزِلَتْ سُورَةٌ﴾؛ چرا سوره‌ای نمی‌آید که ما را صریحاً به جهاد دعوت کند؟! اما ﴿فَإِذَا نُزِلَتْ سُورَةٌ﴾، این سوره محکم است، متشابه نیست، خیلی شفاف است و دستور قتال هم در آن هست که فرمود: ﴿وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ﴾، همین‌هایی که می‌گویند چرا دستور مبارزه نمی‌آید ﴿رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾؛ یک عده مجاهد هستند، یک عده قاعد هستند، یک عده قائم هستند یک عده همین‌هایی هستند که می‌گفتند چرا دستور مبارزه نمی‌آید، وقتی دستور مبارزه آمده، اینها مثل حالت احتضار را دارند، مثل اینکه اینها را به طرف چوبهٔ اعدام دارند می‌برند! ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾، کسی که در حال مرگ و انتظار و «غشیه» و «غشوه» است چگونه نگاه می‌کند؟ او نگاه محتضرانہ دارد! فرمود یک عده نگاه محتضرانہ دارند، در حالی که در حال امن و صلح مدام اصرار می‌کنند که چرا دستور صریح مبارزه نمی‌آید؟! ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ﴾؛ این حالت برای آنها اولی^۱ است. در بخش پایانی سوره مبارکه «قیامت» هم آیه ۳۵ به بعد دارد: ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى *

۱. سوره زمر، آیه ۴۲.

أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ * ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوَّلَىٰ^۱ و این حالت برای شما شایسته‌تر است، در این جا هم ذات اقدس الهی می‌فرماید که این حالت «مغشی» علیه» بودن برای شما شایسته‌تر است.

ترغیب به ایمان همراه با عمل و پیروی از رهبری الهی

ولی بدانید ﴿طَاعَةُ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾؛ عمل داشته باشید! حرف شناخته شده داشته باشید! حرفی است که عقل آن را به نیکی بپذیرد، نقل آن را به نیکی بپذیرد، شریعت بنا بر آن دستور صادر کرده باشد، این اساس کار است! ﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ﴾؛ اگر تصمیم نهایی از طرف رهبری الهی صادر شد که جهاد بکنید و شما در برابر او مقاومت بکنید، آسیب می‌بینید و اگر اطاعت بکنید ﴿لَكَانَ خَيْرًا لَّكُمْ﴾ و اگر اطاعت نکردید همان جاهلیت است و همان خونریزی و همان جنگ داخلی! ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾؛ اگر اعراض کردید چه چیزی گیرتان می‌آید؟ اگر نظام اسلامی را نپذیرفتید، دوباره همان جاهلیت است و همان کفر است و همان شرک است و همان آدم‌کشی و همان راهزنی! این طور نیست که اگر حالا شما دین را نپذیرفتید در بهشت را به روی شما باز کنند! ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ «عن القرآن و العترة، عن الحق و العمل الصالح» ﴿أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾؛ راهزنی داشتید، آدم‌کشی و قطع رحم داشتید ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾؛ اینها نه از راه مشاهده خودشان مطلبی را می‌فهمند و نه گوش شنوا دارند که حرف دیگران را بشنوند. در قیامت یک عده می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾،^۲ این جا هم می‌فرماید اینها نه گوش شنوا دارند که حرف دیگری را گوش بدهند و نه چشم بینا دارند که خودشان بفهمند! منشأ آن هم همان اعراض از دین است. ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ

۱. سوره قیامت، آیات ۳۳ - ۳۵.

۲. سوره ملک، آیه ۱۰.

تَوَلَّيْتُمْ ﴿عَنْ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ عَنِ الْعِتْرَةِ﴾، اَيْنَكُمُ ﴿أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ * أُولَئِكَ

الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴿عُذْنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا﴾!

«و الحمد لله رب العالمين»